

## آشنائی با "فدائیان اسلام" و "موتلفه اسلامی" از زبان "حاج مهدی عراقی"

ماجراجویی‌ها نقش داشته است. دو نکته بسیار مهم درباره ترورهای فدائیان اسلام، همیشه اذهان کنجکاو را به خود مشغول داشته است. نخست ترور رزم آراء، نخست وزیر شاه که ظاهراً آیت الله کاشانی نیز با آن موافق بوده است و دوم ترور حسنعلی منصور. نکته جالب اینست که هم در جریان ترور رزم آراء و هم ترور حسنعلی منصور حتی براساس خاطرات امثال حاج مهدی عراقی- امکان ترور شاه وجود داشته، اما از سمت و سویی که بر کسی معلوم نیست، با این ترور مخالفت شده است.

این مقدمه بسیار مختصر، برای انتشار گزیده‌ای از خاطرات حاج مهدی عراقی ضروری بود.

حاج مهدی عراقی که بیش از همه رهبران موتلفه و فدائیان اسلام به آیت الله خمینی نزدیک بود، پس از پیروزی انقلاب به سمت مسئول زندان قصر، که در آن زمان یگانه زندان حکومتی بود برگزیده شد. حاج عراقی، که در زندان شاهنشاهی نیز سلولکی متفاوت‌تر از دیگر سران موتلفه و فدائیان اسلام، با زندانیان غیر مذهبی داشت و به همین دلیل نیز اغلب مورد بی مهری تشریون مذهبی در زندان شاهنشاهی بود، در دوران کوتاه مسئولیتش در زندان قصر، رفتاری بسیار منطقی‌تر از رفتار جنایتکارانه امثال اسدا لله لاجوردی و کچونی و دیگران با زندانیان داشت. اعتماد آیت الله خمینی به حاج عراقی، قدمت سابقه او در میان مبارزان مذهبی، نفوذ او در میان باقی ماندگان فدائیان اسلام و طرفداران تجدید حیات زسی "موتلفه اسلامی" در جمهوری اسلامی، جای تردید باقی نمی‌گذارد، که در صورت ادامه حیات حاج عراقی، او رهبری "موتلفه اسلامی" و یا هر تشکل دیگری را که موتلفه در آن حضور داشته باشد، بدست می‌گرفت. شاید عده‌ای، متکی به تجربه تلخی که از رفتار و استحاله زندانیان مذهبی دوران شاه، در دوران پس از پیروزی انقلاب دارند، برایین عقیده باشند، که او نیز اگر زنده مانده بود، همان مسیری را طی می‌کرد که دیگرهمفکرانش کردند، اما در آن زمان که حاج عراقی در جمهوری اسلامی ترور شد، او چهره‌ای متفاوت‌تر نسبت به امثال لاجوردی و عسکراولادی و بادامچیان داشت! همین سئوالات بی‌پاسخ، انگیزه و دست‌های پشت پرده ترور حاج مهدی عراقی، را در پرده‌ای از ابهام نگاه داشته است. برآستی او را با کدام هدف ترور کردند؟ او نیز مانند امثال مطهری و بسیاری از روحانیون صاحب نفوذ و اعتبار در جمهوری اسلامی، ترور نشد، تا راه برای دیگرانی هموار شود؟ اگر پاسخ مثبت باشد، این جنجال که سازمان مجاهدین پشت تمام ترورها بوده است، با ابهام روبرو نیست؟ و اگر این سازمان در این ترورها نقش داشته، دست‌های پشت پرده‌ای، سازمان مذکور را در جهت اهداف خود هدایت نکرده است؟

بی‌تردید، تاریخ حیات جمهوری اسلامی، بدون دست یافتن به همه اسرار پشت پرده ترورها، مرگ‌های مشکوک و ناگهانی (مانند مرگ آیت الله طالقانی، مرگ سیداحمد خمینی)، جنایاتی نظیر قتل "دکترسامی"، زمینه‌چینی برای خانه نشین ساختن "آیت الله منتظری" و... کامل نمی‌تواند بشود.

حاج عراقی در آستانه پیروزی انقلاب ۵۷ در پاریس و در کنار آیت الله خمینی بود. او در همین دوران برای برخی از اعضای انجمن‌های اسلامی که به دیدار آیت الله خمینی می‌رفتند، جلسات پرسش و پاسخ پیرامون سابقه مبارزات مذهبیون می‌گذاشت. از مجموع این پرسش و پاسخ پیرامون سابقه فراهم شد بنام خاطرات شهید حاج مهدی عراقی، بنام "ناگفته‌ها". این کتاب ۲۹۰ صفحه‌ای در سال ۱۳۷۰ در یازده هزار نسخه در جمهوری اسلامی چاپ و منتشر شد، اما تبلیغاتی پیرامون آن صورت نگرفت و به همین دلیل نیز به فراموشی سپرده شد.

برای آشنائی بیشتر با ماجراجویی‌های فدائیان اسلام (که سه ترور مهم احمد کسروی، رزم آراء و حسنعلی منصور را در تاریخ فعالیت خود دارند)، گریزی از مطالعه این کتاب نیست. همین مطالعه آشنائی مقدماتی با نحوه شکل‌گیری "جمعیت موتلفه اسلامی" را فراهم می‌سازد. خاطرات حاج هزاتی با زبانی ساده و در مواردی با استفاده از حافظه و در نتیجه نادقیق بیان شده است. خاطرات حاج عراقی در کنار آخرین گفتگویی که از نورالدین کیانوری در ایران انتشار یافته و مقایسه و مقابله جزئیات حوادث تاریخی عنوان شده از هر دو سو، می‌تواند راهگشای درک دقیق‌تر ما از نقش "موتلفه اسلامی" و "حجتیه" در ایران امروز و ترورها، اعدام‌ها و معاملات و زدو بندها و مناسبات پنهان با محافل امپریالیستی انگلستان و یا امکانات این محافل برای تاثیر گذاری و هدایت غیر مستقیم این نوع جریان‌ها و سازمان‌ها باشد. تلاش شده است، تا مطالب برگرفته شده از کتاب خاطرات حاج عراقی بصورت مصاحبه تنظیم شود. درعین حال چاره‌ای جز تدقیق افعال و جمله‌بندی‌های عامیانه او نبود!

حاج "مهدی عراقی" در جوانی از اعضای فعال "فدائیان اسلام" و از نزدیکان "نواب صفوی" بود. در ارتباط با فعالیت‌ها و چند تروری که فدائیان اسلام در ایران انجام دادند، چند بار دستگیر و زندانی شد. بعد از کودتای ۲۸ مرداد، اعدام نواب صفوی و اختلافات و انشعابهایی که در فدائیان اسلام روی داد، از مجموع چند هیات عزاداری و سینه‌زنی، که بازار تهران خرج آنها را می‌داد، "هیات‌های موتلفه اسلامی" تشکیل شد. برخی از فعالان شناخته شده و باقی مانده فدائیان اسلام، به این تشکل مذهبی جدید پیوستند. حاج عراقی یکی از این افراد بود. از دیگر چهره‌های موسس این تشکل، اسدا لله لاجوردی، عسکراولادی، حاج امانی و... بودند، که همگی آنها اکنون رهبران "جمعیت موتلفه اسلامی" در جمهوری اسلامی می‌باشند. این جمعیت، در واقع حزب سراسری و پر قدرت کنونی در جمهوری اسلامی است. ارگان مرکزی این حزب بنام "شما" در تهران منتشر می‌شود و شعبه‌های آن نیز در سراسر ایران تشکیل شده است. بسیاری از رهبران اولیه حزب جمهوری اسلامی، پس از انحلال این حزب، به جمعیت موتلفه پیوستند و برخی از آنها، مانند علی اکبر پرورش، مصطفی میرسلیم، علینقی خاموشی، مهندس باهنر، مهندس مرتضی نبوی، اسدا لله بادامچیان، زواره‌ای، غفوری فرد، محسن رفیق‌دوست و... عضو شورای رهبری آن می‌باشند. این حزب، که در انتخابات اخیر ریاست جمهوری قصد داشت از طریق به پیروزی رساندن ناطق نوری، قدرت اجراییه را قبضه کرده و حکومتی شبه طالبان در ایران برقرار کند، متکی به بازار، تجارت و دلالتی، نقدینگی عظیم... را در اختیار دارد و از این طریق پیوسته به دولت‌ها، مجلس و دیگر ارگان‌های حکومتی فشار آورده و آنها را مطیع خود می‌سازد. بسیاری آنها تشکل "علنی" "حجتیه" در ایران می‌دانند. اگر هم اینگونه نباشد، ارزیابی نزدیک به یقین آنست که رهبران این حزب یا در حجتیه عضو بوده و هستند و یا رابطه بسیار تنگاتنگی با حجتیه دارند. این ارتباط وقتی اهمیت پیدا می‌کند، که بدانیم انجمن ساواک ساخته حجتیه، که پیوسته بیشترین ارتباط را از طریق ساواک شاهنشاهی با انگلستان داشته، اکنون و در دوران تجدید سازمانش، نقش "گراماسونری" را هم در ایران برعهده دارد. نفوذ سازمانی و نفوذ مالی "موتلفه اسلامی" در میان روحانیون حکومتی، در جریان انتخابات اخیر ریاست جمهوری و ناچارشدن حوزه علمیه قم در پیروی از کاندیدای موتلفه برای ریاست جمهوری کاملاً آشکار شد. این حزب و باصطلاح "جمعیت موتلفه"، که شبکه تجارت و بویژه توزیع کشور را در قبضه خود دارد، دستش در بسیاری از حوادث سرنوشت ساز و منفی برای انقلاب ۵۷ آلوده است. بسیاری گروه‌های حمله‌کننده و گروه‌های فشاری نظیر "انحصارحزب الله" و نشریاتی نظیر "شلمچه" و "کثارات الحسین" را گروه‌ها و نشریات وابسته به این جمعیت می‌دانند. نقش لاجوردی در زندان اوین، نقش دو روحانی عامل اجرای قتل عام زندانیان سیاسی، یعنی "تیری" و "رازینی" که هر دو عضو شاخه روحانیت این جمعیت می‌باشند و همچنین نقش گروه‌های فشار و حمله در جمهوری اسلامی، خود بهترین نمونه از تفکر و نقشه‌ایست که آنها برای تبدیل سراسر ایران به زندان اوین در سر داشته و دارند. گرچه انتخابات اخیر ریاست جمهوری از سرعت حرکت آنها برای دستیابی به اهدافشان کاسته است. بویژه آنکه زمزمه‌هایی پیرامون رشد اختلاف نظرها در میان رهبران موتلفه و روحانیون حکومتی -بویژه روحانیت مبارز تهران- تا حد انشعاب‌ها و جدائی‌های قریب الوقوع در برخی محافل شنیده می‌شود.

گروه‌های ترور وابسته به "فدائیان اسلام"، در دهه ۳۰ ماجراجویی‌های بسیار در ایران کردند، که در نوع خود نقشی تاریخی در تشنج اوضاع و فراهم آمدن کودتای ۲۸ مرداد داشت. همین نقش را بازماندگان فدائیان، در سال‌های پس از کودتای ۲۸ مرداد ادامه دادند. ترور ستوال برانگیز حسنعلی منصور، نخست وزیر شاه از جمله فعالیت‌های این بازماندگان است. قرآن و نشانه‌هایی وجود دارد، که انگلستان، در هدایت غیر مستقیم این

# نقش "فدائیان اسلام" در زمان شاه و نقش "موتلفه اسلامی" در جمهوری اسلامی!

حاج عراقی خاطره‌ای را از مناظره با احمد کسروی بیان می‌کند که بسیار شبیه به انتظاری است که موتلفه اسلامی از مناظره دارد: تسلیم بلاشروط و یا واجب‌القتل شدن! شرح مناظره با احمد کسروی بسیار شبیه به انتظاری است که ارتجاع مذهبی از مناظره با امثال سروش در جمهوری اسلامی دارد. ترور احمد کسروی نشان داد، که مناظره با ارتجاع و انتظار منطبق از آن داشتن یعنی چه؟ از زبان حاج عراقی بخوانید:

(... مسائل اجتماعی را سید در اطرافش صحبت کرد و گفت، که شما در برابر این که ما امروز از هر وقت دیگر بیشتر احتیاج به وحدت داریم و باید جامعه را با هم متحد کنیم چه استدلالی دارید؟

کسروی در برابر این استدلال، مسائل فرعی و یا جنبی و یا مثال‌هایی که روی مذهب سنی که در جامعه حاکم بود، یا انحرافات که به اسم دین در داخل دین شده بود، از اینها مثال زد و گفت، که ما باید اول اینها را درست بکنیم، بعد بیاییم سر این مسائل اجتماعی...

چند روزی صحبت در اطراف اینها ادامه یافت و نتیجه این شد که از این کانال به جایی نمی‌رسند. بین بچه‌هایی که آنجا نشسته بودند دو دستگی ایجاد شد. سید آخرین روزی که از جلسه می‌آید بیرون می‌گوید من به تو اعلام می‌کنم که از این ساعت من وظیفه‌ام نسبت به تو تغییر می‌کند و از طریق دیگری با تو برخورد می‌کنم و تو را به عنوان یک مانع، نه نسبت به مذهب، حتی نسبت به مملکت می‌دانم....

در ۲۳ اردیبهشت ماه سال ۱۳۲۴ در یک روز بعد از ظهر، کسروی که ساعت ۱۵ الی ۲ بعد از ظهر به طرف خانه‌اش می‌رفته است، در میدان حشمت‌اللوله، سید هدف گلوله‌اش قرار می‌دهد. گلوله اول را که می‌زند، گلوله دوم گیر می‌کند و سید با ته هفت تیر توی سر و کله کسروی می‌زند. پلیس می‌رسد و سید را می‌برند کلانتری و کسروی را به مریضخانه... حدود دو ماه سید زندان بود و با قید کفیل او را آزاد می‌کنند. سید وقتی بیرون می‌آید به فکر این می‌افتد که یک محفلی، یک سازمانی، یک گروهی، یک جمعیتی را بوجود بیاورد برای مبارزه. این فکر به نظرش می‌آید که از وجود افرادی باید استفاده بکند که آنان این افراد مخمل آسایش محلات بودند، مثل اوباش‌ها، که توی محلات هستند، گردن کلفت‌ها، لات‌ها، به حساب آنها که عریده کشهای محلات بودند... آنها که اول دور سید جمع شدند از این جور افراد بودند... راه توده: مقایسه کنید با آن دارو دسته‌هایی که از اول پیروزی انقلاب در جمهوری اسلامی به راه افتاد و امروز موتلفه اسلامی و بنیاد مستضعفان بعنوان انصار حزب الله آنها را تحت پوشش خود دارند

## ترور دوباره کسروی

(... در تاریخ ۲۳ یا ۲۴ اسفند ماه سال ۱۳۲۴ سید حسن امامی، سید علی امامی، جواد مظفری و علی فدائسی وارد اتاق بازرس در دادگستری شدند... خلاصه‌اش شروع می‌کنند حمله کردن به کسروی، دو تیر به او می‌زنند، منشی کسروی می‌آید تیراندازی کند که یک تیر هم می‌زند به منشی. چون محوطه کوچک بوده، اینها از این ور و از آن ور رفته، آن دو سه تا برادر دیگر هم یا چاقو به او حمله می‌کنند، یک تیر هم می‌خورد به پای یکی، یک چاقو هم می‌خورد به دست یکی از خود بچه‌ها. وقتی خاطر جمع می‌شود کسروی کشته شده است از در اتاق بازپرس می‌آیند بیرون و شروع می‌کنند به تکبیر...!)

راه توده: کسانی که پای صحبت حاج عراقی نشسته و بعدها در جمهوری اسلامی عضو سپاه و کمیته و مامور زندان و اعدام شدند، الگو و

نمونه رفتار و منطق را در آستانه انقلاب، آنگونه که در بالا خواندید، آموختند و بعدها، تحت هدایت موتلفه اسلامی، در زندان‌ها آنرا اجرا کردند و یا در قتل امثال دکتر سامی در داخل و ترورهای خارج از کشور به کار گرفتند. آنها می‌خواهند این منطق را در سراسر ایران اجرا کرده و آنرا یک شیوه حکومتی کنند!

حاج عراقی، سپس مطالبی را بعنوان تحلیل و تفسیر طرح می‌کند، که اغلب نه پایه و اساس درستی دارد و نه سندیتی! مثلاً درباره ترور شاه و رئیس جمهور شدن علی‌رضا و نخست وزیر شدن رزم آرا....

بی‌اطلاعی جوانهایی، که برای پرسش و پاسخ دور و بر عراقی در پاریس نشسته‌اند و بعداً نقش آفرین کمیته‌ها و ستیز با احزاب ملی و حزب توده ایران می‌شوند، بسیار قابل‌درنگ است. آنها بی‌اطلاع از تاریخ ایران، سؤالاتی را مطرح می‌کنند که اطلاع از یک نمونه آن برای درک عمیق این بی‌اطلاعی کافی است. مثلاً می‌پرسند: «حاج آقا! شعبان بی‌مخ جزو میلیون بود؟»

بیشتر خاطرات مربوط به فدائیان اسلام، در همان چارچوب دسته بندی‌های سینه‌زنی، دسته‌بندیهای اوباش تهران و... است که بقول خود حاج عراقی هسته اولیه فدائیان اسلام را تشکیل می‌دهد. مثلاً این رویارویی با شعبان بی‌مخ از زبان حاج عراقی:

(...بچه‌ها رسیدند و چند تا از آن فحش‌های چارواداری نثارش کردند که: مرتیکه برو مثلاً فلان کارت را انجام بده، کار تو به اینجا رسیده که بیانی توی مسجد و جلوی کار انتخابات را بگیر. او هم آمد یک خرده قلندورن و الودرن کند که یک فصل کتک تمیز تو مسجد خورد و از در مسجد رفت بیرون....)

و یا در جای دیگری و در ارتباط با یورش به یک چاپخانه و جلوگیری از چاپ روزنامه حزب زحمتکشان می‌گوید:

(...یکی که آمد جلوی ما را بگیرد، خلاصه‌اش اکبر زد تخت

سینه‌اش و این لاتها (که به حمایت از فدائیان اسلام جمعشان کرده بودند) هم ریختند رویش و یک فصل کتک‌تر و تمیز زدند، اما نایستادیم رقتیم توی چاپخانه. این آقای احمد احرار که مقاله نویس روزنامه اطلاعات است [حالا:

نویسنده کیهان لندن است] این یک جوانی بود خیلی ریق ماستی (خنده حضار) اما حالا یک مقدار چیز شده، کت و کلفت شده، این هم آن وقتها توی برو بچه‌ها می‌لویید، می‌رفت این ور، می‌رفت آن ور، توی حزب آزاد می‌رفت، به حضور

شما که عرض کنم توی حزب زحمتکشان می‌رفت. خلاصه ما همین جور که از پله آمدم برویم پایین، این داشت از پله‌ها می‌آمد بالا. چشم من به او افتاد و گفتم فلان فلان شده اینجا چکار می‌کنی و از همان بالا یک چک ما زدیم توی

گوش این، از آن پله‌ها معلق خورد و رفتش پایین. پشت سر این، این امیر زرین کیا که معروف شد به امیر مویور، نمی‌دانم اسمش را شنیده‌اید یا نه؟ این هم از چاقو کش‌های حزب زحمتکشان بود که بعد هم توی دو سه روزه ۲۵ تا ۲۸

مرداد، دو سه تا از این توده‌ای‌ها را به قول یارو گفتنی شکم‌هایشان را سفره کرده بود، از این لاتها شده بود، البته آن موقع یک مقدار کوچکتر بود. این امیر از پله‌ها داشت پشت سر او می‌آمد بالا، که این اکبر که پشت سر من بود،

یکی زد توی سینه‌اش، او دست کرد به چاقو برای اکبر و اکبر با لگد زد زیر دست این، چاقو از دستش پرید و خلاصه‌اش ما رقتیم تو، اینها هم از در آمدند بیرون. جعبه‌هایی که توی حروف بود از طبقه دوم هم‌اش می‌آمد توی حیاط.

راه توده: مقایسه کنید با حمله اخیر به مجله ایران فردا، که خلاصه گزارش آنرا به نقل از آخرین شماره "ایران فردا" در همین شماره راه توده می‌خوانید. از طرف دیگر توجه کنید به نقش لات‌ها و چاقو کش‌هایی که در حزب زحمتکشان جمع شده بودند و کار مقابله با حزب توده ایران را در جریان کودتای ۲۸ مرداد به

تکه پاره کردن آنها با چاقو کشاندند!

## ترور سید حسن فاطمی وزیر خارجه مصدق

دکتر فاطمی از پایدارترین یاران دکتر مصدق بود، که سرانجام نیز

بدستور شاه و بعد از پیروزی کودتای ۲۸ مرداد اعدام شد. فدائیان اسلام یکبار نیز اقدام به ترور او کرده بودند که ناموفق ماند. برای درک نقش موتلفه

اسلامی، بعنوان ادامه دهنده راه و روش فدائیان اسلام، در جمهوری اسلامی باید دانست، که عامل ترور دکتر فاطمی نه تنها طی چند دوره نماینده مجلس

اسلامی شد، بلکه اخیراً و به حکم رهبر جمهوری اسلامی، سفیر ایران در واتیکان شده است! البته سفارت واتیکان پیوسته لانه‌ای برای تماس‌ها و

ارتباط‌ها با محافل مافیائی و بویژه ارتباط با انگلستان، از طریق کلیسای کاتولیک است! عید خدائی، برای مدتی در زمان شاه زندانی نیز بوده، که شرح

ماجراهای این دوره از حیات او برای همگان، و بویژه مذهب‌پسندان آشکار است!

از زبان حاج عراقی، درباره ترور دکتر فاطمی توسط عبدخدانی بخوانید:

«... در همین آنی، خبر ترور فاطمی توسط عبد خدانی در زندان به ما رسید. خوب، این برای خود ما هم، یک مقدار سوال بود، چطور شده که اینها فاطمی را زده‌اند؟  
حظار: عبد خدانی جزو فدائیان بود؟  
حاج عراقی: جزو فدائیان بود...»

## درباره ۳۰ تیر

در سال‌های اول پیروزی انقلاب، ارتجاع مذهبی، که قادر به انکار قیام ۳۰ تیر نبود و رادیو تلویزیون را آنگونه در اختیار نداشت، که از خود تاریخ برای مردم بسازد، درباره قیام ۳۰ تیر که منجر به سقوط دولت توام و بازگشت دکتر مصدق شد، نقش آیت‌الله کاشانی را برترین نقش معرفی می‌کرد و اسنادی هم در این مورد جعل کرده بود. ستادی که دکتر حسن آیت تشکیل داده بود، در این زمینه فعال بود. این ستاد بعداً طرح ستیز با ملیون ایران، ورناندن خاطرات جنبش ملی نفت و نقش دکتر مصدق به فراموشخانه جمهوری اسلامی را در دستور کار خود قرار داد. درباره انفعال مذهبیون و بویژه فدائیان اسلام در جریان قیام ۳۰ تیر از زبان حاج عراقی بخوانید:

«...روز ۳۰ تیر ساعت ۹:۵۵ الی ۹ شروع کردند به تیراندازی به مردم، بعد از ظهر بود، که سرهنگ سیامک که بعد هم جزو انصران به حساب توده‌ای از آب درآمد، از توی تانک می‌آید بیرون و به جمعیت ملحق می‌شود... در جریان ۳۰ تیر اتفاقاً خیلی توده‌ای‌ها شرکت داشتند. حتی آن دختری که پایش را زیر تانک گذاشت از توده‌ای‌ها بود، که من اسمش یادم نیست.»

حظار: حاج آقا! در وقایع ۳۰ تیر فدائیان چه نقشی داشتند؟  
حاج مهدی عراقی: هیچ نقشی نداشتند.

حظار: دکتر فاطمی ایدئولوژی‌اش چه بود و چه مخالفتی با فدائیان داشت؟  
حاج عراقی: دکتر فاطمی از وکلای جبهه ملی بود و در کارهای قاطعیت بیشتری داشت. اینها سمت مذهبی که نداشتند، سمتشان یک سمت سیاسی بوده و با یک دید به حساب خاصی نسبت به فدائیان اسلام، از جهت اینکه اینها یک گروهی هستند متعصب، یک گروهی هستند به حضور شما عرض کنم که مثلاً بدون برنامه‌های صحیح حکومتی و فقط حادثه خلق می‌کنند، برنامه و چیزی ندارند و یا لااقل رقیبی برای خودشان تشخیص می‌دادند.  
حظار: فاطمی مارکسیست بود؟

حاج عراقی: نه، نخیر. فاطمی آن دوسالی که تقریباً مخفی بود در اختیار مارکسیست‌ها بود. آنها مخفی‌اش کرده بودند، اما خودش مارکسیست نبود. البته وقتی ماها ساز زندان- آمدیم بیرون یک مقدار مخالفت شد [با ترور دکتر فاطمی، توسط عبدخدانی]، اصلاً با این طرز فکر و این عمل، و حتی در موقعی این کار می‌شود که خود مرحوم نواب هم در زندان بوده و ملاقات نداشته و بدون اینکه از خود مرحوم نواب هم در این باره مشورت بکنند و از ایشان اجازه‌ای گرفته باشند، این کار تنها و تنها به دستور مرحوم واحدی انجام شده بود.

حظار: یعنی بدون موافقت کلیه فدائیان؟

حاج عراقی: بله، کلیه فدائیان. از ویژگی‌هایی که مرحوم واحدی داشت، یک مقدار این بود که مستبدالرای بود و بدون اینکه در یک کاری با دیگر برادران مشورت بکنند، خودش هر تصمیمی می‌گرفت، همین جور عمل می‌کرد و از همین جا بود که یک مقدار اختلاف در درون فدائیان اسلام خرده خرده بوجود می‌آید. بعد از آزادی مرحوم نواب عده‌ای از برادرها می‌روند و از ایشان می‌خواهند که آقای واحدی را بفرستند برود قم، اما او می‌آید یک برنامه‌ای که مصادف بود با ماه مبارک رمضان در مسجد جامع برقرار می‌کند، یک ماه آنجا صحبت می‌کند و چون صحبت‌های او یک مقدار گوشه‌دار بوده به مخالفینش در داخل گروه و یواش یواش بین خود بچه‌ها دو دستگی می‌خواهد ایجاد بشود، نتیجتاً ۹ نفر از بچه‌ها برای خاطر اینکه اینجا یک وقت تضادی ایجاد نشود، زده‌خوردی نشود، دو دستگی سه دستگی بوجود نیاید، این ۹ نفر حاضر می‌شوند که استعفا بدهند و از صفوف فدائیان اسلام خودشان را سوا بکنند و تو روزنامه‌های اطلاعات و کیهان استعفایشان را اعلام می‌کنند. از جمله خود اینجانب که اینجا نشسته‌ام.

حظار: در چه سالی این انشعاب اتفاق افتاد؟

حاج عراقی: در سال ۳۲ که مرحوم نواب مرخص شد، دو ماه سه ماه بعد از آزادی مرحوم نواب، این جریان اتفاق افتاد.

حظار: اینها خیلی بیشتر هستند، صدقا بیشتر هستند، چون هر روز یک اعلامیه‌ای داده می‌شد و اعلام می‌کردند ما دیگر رابطه‌ای با فدائیان اسلام نداریم.

حاج عراقی: نه، این ممکن است که بعد از جریان سال ۳۴ باشد. فقط بعد از جریان زدن علاء بود که چون بگیربگیر بود، یک مشت از ترشان تند تند برداشتند اعلام کردند که ما نیستیم، ما نبودیم، ما استعفا داده بودیم...  
حظار: وقتی دکتر فاطمی ترور شد، مرحوم نواب چه عکس العملی نشان داد؟  
حاج عراقی: عرض کردم ایشان توی زندان بودند و من هم توی زندان بودم.  
حظار: یعنی بعدش هم چیزی در این باره نگفتند؟  
حاج عراقی: نه، با صحبتی که شده بود با مرحوم واحدی، گفته بود که شما اشتباه کردید، نبایستی این کار را می‌کردید، اینها اگر زده بشوند آمازاده می‌شوند.

حظار: پس در این رابطه بوده است و گرنه با نفس عمل مخالف نبودند؟  
حاج عراقی: نه. گفتم که بعد از بیرون آمدن مرحوم نواب، یک اختلافی در داخل خود فدائیان اسلام که سرمنشاس هم مرحوم واحدی بود، بوجود آمد و عده‌ای از برادران استعفا دادند. بعد مسئله ۲۸ مرداد پیش می‌آید که در این موقع که مرحوم نواب رفته بودند برای موثر اسلامی  
حظار: در تائید دولت زاهدی...؟

حاج عراقی: ایشان چیزی نداشتند، فقط آقای کرباسچیان بود، آنهم جزو کسانی بود که استعفا داده بود و با زاهدی یکی دو تا ملاقات می‌کند...\*

## دستگیری نواب صفوی و ماجرای خلع لباس او

وقتی که علاء تیر می‌خورد و طوری نمی‌شود، مرحوم واحدی به اتفاق اسدا الله خطیبی حرکت می‌کنند بروند بغداد که در اهواز دستگیر می‌شوند. اسدا الله خطیبی سبزی فروشی داشت توی خیابان خراسان. او بعد دو یا سه سالی آزاد شد. بعد مرحوم نواب با سید محمد واحدی و عبدخدانی و خلیل طهماسبی در خانه کسی بنام مجید ذوالقدر بدم می‌آفتند و دستگیر می‌شوند. برای دستگیری مرحوم نواب ۱۵۰ هزار تومان جایزه تعیین کرده بودند و گویا این آقای ذوالقدر طمعش می‌گیرد و آنها را لو می‌دهد. گردن آن کسی که این حرف را می‌زند. این ماجرا حدود خرداد سال ۳۴ است. لباس سید را از تنش درآوردند. باز اینجا هم یک حرفی زده شده، می‌گویند که موافقت این هم که لباس از تن سید در بیاید؛ قبلاً از آقای بروجردی موافقتش را گرفته بودند. آیت‌الله کاشانی را دو سه روز نگهداشتند و بعد ولش کردند. بعد هم خلیل، مرحوم نواب، ذوالقدر و سید محمد واحدی را که ۱۸ سال هم نشده بود [برادر واحدی که مانند نواب صفوی روحانی بوده و پیش‌تر حاج عراقی از او بعنوان عامل انشعاب نام می‌برد. او قبل از این گروه چهار نفره اعدام شده بود] می‌برند اعدام می‌کنند. این دفعه که من زندان بودم، افسرای توده‌ای، کی منش و عموتی از شب آخری که بچه‌ها را می‌برند برای اعدام تعریف می‌کردند.

## اندیشه‌های فدائیان اسلامی

حاج عراقی در بخش دیگری از مصاحبه‌اش درباره اندیشه‌های نواب صفوی اشاره به دیداری که فدائیان اسلام با سران جبهه ملی (در زمان نخست وزیر رزم آراء) داشته‌اند کرده و از قول نواب صفوی می‌گوید که وی در این دیدار گفت:

«... در شرق وقتی تاریخ را بررسی می‌کنیم، می‌بینیم که تمدن شرق قدمت آن خیلی بیشتر از تمدن غرب است، ولی اینها آمده‌اند اول کاری که کرده‌اند فرهنگ ما را گرفتند و یک فرهنگ استعماری را به خورد ما دادند، و خرده خرده فاصله بین نسل جوان ما و فرهنگ اصیل ما ایجاد کردند و جامعه ما را عوض یک جامعه اسلامی تبدیل به یک جامعه فاسد غربی کردند. بخصوص که از جهت تکنیک، خودشان پیشرفت داشتند، تکنیک را به ما ندادند، ولی فسادشان را به اسم تمدن به خورد ما دادند. پس ما هم اگر که بخواهیم آن آگاهی گذشته‌مان را دوباره بیابیم، حداقل این است که باید یک مقدار حرکت قهقرائی بکنیم و این حرکت انحرافی را برگردانیم به شاهراه اصلی.»

راه توده: این نظرات را مقایسه کنید، با دیدگاهها و اعمال طالبان در افغانستان و عملکرد موفته اسلامی در جمهوری اسلامی، که اختلافشان با آمریکا و غرب، نه سیستم سرمایه‌داری، بلکه اختلاف فرهنگی است و طرفدار همان ترفتن به قهقرا هستند که نواب صفوی طرفدار آن بود. همان سیستمی که در افغانستان توسط طالبان پی گرفته می‌شود و از حمایت انگلستان برخوردار است.

حظار: آیا بغذا عناصری از فدائیان به گروه‌های اخیر چون سازمان مجاهدین و ابوذری و غیره پیوستند؟

مقدار صحبت شد و دلالتی همینطور که گفتیم ارائه شد تا ایشان هم قانع شد که تقریباً روی منصور مسئله پیدا شود. زدن خود این بابا [شاه] خیلی آسانتر از زدن منصور بود. یعنی با شناسائی که شده بود، جاهانی که این بابا بدون گارد محافظ می‌رفت، همه اینجاها شناسائی شده بود و خیلی خوب می‌شد از بین برد او را...»

راه توده: به این ترتیب حاج عراقی، صادقانه اعتراف می‌کند، که فدائیان اسلام با سلطنت و شاه مسئله نداشتند و یک خط پر قدرت آنها را از زدن شاه دور می‌کرده است. حتی فتوای روحانیون و مراجع تقلید، که اکنون مولفه خود را اینگونه تابع مطلق آن اعلام می‌کند، در تغییر این سیاست نقش نداشته است!! شعار حمایت از ولایت مطلقه فقیه، نیز در واقع تلاش برای برقراری نوعی سلطنت جدید در ایران است، که با تبدیل جمهوری اسلامی به «حکومت عدل اسلامی» در واقع نخستین گام عملی و جدی برای تبدیل جمهوری به سلطنت، از نوع اسلامی آن و بعد هم تبدیل آن به نوعی پادشاهی نظیر عرستان برداشته می‌شود!

### لایحه نفت به ضرر انگلیس و به سود امریکا

«... حاج عراقی: نزدیکی‌های ساعت ۱۰ بود که ماشین منصور از قسمت شاه آباد وارد میدان بهارستان می‌شود و به طور عمودی جلوی درب مجلس می‌ایستد. قبل از اینکه شوفر پیاید درب را باز کند، خود منصور درب را باز می‌کند و می‌آید بیرون. البته آن روز مصادف بوده با روزی که لایحه امتیاز نفت یک قسمتی از نفت جنوب را واگذار یک شرکت امریکائی می‌خواسته بدهد. آقای بخارانی هم از قسمت جنوب می‌آید. به فاصله دو متر و قبل از آنکه گارد محافظ پیاده شود تیر اول را شلیک می‌کند که به شکمش می‌خورد و دولا می‌شود، تیر دوم را می‌زند پس گردنش...»

راه توده: اینکه منصور در روز ترور قصد واگذاری قسمتی از نفت جنوب را، که انگلستان خود را صاحب اختیار آن می‌دانسته، به امریکائی‌ها داشته، مهمترین نکته‌ایست که در ارتباط با این ترور، که بسیاری آنرا در جهت منافع انگلستان می‌دانند، باید به آن توجه داشت. در ارتباط با استفاده دربار از ماجراجوئی‌های فدائیان اسلام، مراجعه کنید به قسمت دوم «گفتگوی با تاریخ» در همین شماره راه توده

### نوع برخورد فدائیان اسلام با آیت الله کاشانی

ترور رزم آراء. از سوی نواب صفوی در دستور کار قرار می‌گیرد و او برای جلب حمایت آیت الله کاشانی، به دیدار وی می‌رود. نحوه برخورد در این دیدار که حاج عراقی آن را توضیح می‌دهد، نشاندهنده شخصیت سودانی و تند خوی نواب صفوی است که در این دوران حدود ۳۰ سال داشته و در سلسله مراتب روحانیت نیز هیچ وزنه‌ای به حساب نمی‌آمده است.

حاج عراقی: «... مرحوم نواب به ما گفت که چون دیگر هر چه باشد، این از هم لباسهای خود من است. من نمی‌خواهم جلوی روی شما بعضی حرف‌ها را به او بزنم که خجالت بکشد. بگذارید ما حرف‌هایمان را با این یکسره بکنیم. کاشانی آمد، دوتائی گرفتند، نشستند و شروع کرد در وهله اول حمله زیادی به کاشانی کردن که تو به عنوان یک مجتهد، به عنوان یک رهبر مذهبی در ایران نمایش داده شده‌ای و جلوه کرده‌ای، ولی، متأسفانه نه توی خانه‌ات، نه دور و بر تو اصلاً نمود مذهبی ندارد. حتی تو قدرت این را نداری که پسر تو را نگهش داری. ما این قهوه‌خانه بغل در خانه تو را، برادرهای من می‌روند به او می‌گویند اینصدای موسیقیت را خفه کن، اینجا منزل آقای کاشانی است، می‌گوید کاشانی راست می‌گوید جلو پسرش مصطفی [دربراره مصطفی کاشانی و نقش او در جمهوری اسلامی مراجعه کنید به گفتگو با تاریخ» در همین شماره راه توده] را بگیرد، که رفیق شخصیش را توی ماشین نشانند و نیآورد. یک سری از این حرفها، تا آنجائی که زورش می‌رسید، کوبیدش... [بالاخره] آقا [کاشانی] فتوای قتل رزم آراء و ۶ نفر دیگر را از جهت شرعی صادر کرد، چون مجتهد بود.

راه توده: مصطفی کاشانی پس از پیروزی انقلاب بهمن، در تهران ترور و کشته شد. او با دکتر آیت و دکتر بقائی همکاری داشت و در شورای مرکزی حزب جمهوری اسلامی بود.

\* آن زن توده‌ای که خود را روز ۳۰ تیر جلوتانک انداخت پروانه شیرینلی نام دارد.

\* کریاسچیان، مدیر مسئول نشریه ارگان فدائیان اسلام بود. و در اینجا حاج عراقی دلیل انفعال و سپس تانید کودتای ۲۸ مرداد توسط فدائیان اسلام را، خطر چپ معرفی می‌کند.

حاج عراقی: نه، برای اینکه از نظرسنی هم نمی‌توانستند. آنهاانی که اهل کار بودند تقریباً توی همان جریان‌های مولفه شرکت داشتند و آنهاانی که نبودند رفتند دنبال کسب و کار خودشان.

حضار: دلیل اینکه فدائیان اسلام در ۳۰ تیر مداخله نکرده بودند، چی بوده است؟

حاج عراقی: خوب، فدائیان اسلام در این موقع دیگر تقریباً یک گروه مخالف دولت [منظور دولت مصدق است] بودند، بحثی نبود در آن. اگر خود قوام هم می‌آمد روی کار، اینها بعد، التیماتوم خود را به قوام می‌دادند و خواسته‌هایشان را با دولت جدید مطرح می‌کردند. اما در اینجائی که الان قوام آمده روی کار و تا دیروز باتوم‌های مصدق هم که جایش خوب نشده بود، عقلانی نبود که بیایند از مصدق دفاع بکنند.

حضار: خواست‌های فدائیان چه بود؟

حاج عراقی: خلق ید از اجانب، رد فرهنگ استعماری و ایجاد فرهنگ اسلامی و خرده خرده زمینه اجرای احکام اسلام...»

راه توده: هیچ صحبتی از ملی کردن نفت، مبارزه با استعمار انگلیس، یعنی اهداف مشخص جنبش ملی در میان نیست، مگر فرهنگ استعماری. همان تزی که امروز مولفه و ارتجاع مذهبی-بازاری آنرا در جمهوری اسلامی پیگیری می‌کنند.

### تاسیس مولفه اسلامی

«... از بدو حرکتی که روحانیت راجع به انجمن‌ایالتی و ولایتی شروع می‌کنند، در تهران سه گروهی بودند که با همدیگر کارهای مذهبی می‌کردند، مثل مطالعه کتاب، قرائت قرآن و یا پیک نیک‌های جمعی. البته یک گروهش بیشتر بچه‌های اصفهانی بازار بودند. یک مقدار که کار بیشتر شد و مبارزات هم حادث شده بود، اینها افتادند بیشتر روی جنبه رقابت. خود من در یکی از شاخه‌ها بودم و مرحوم آقای صادق امانی و حاج هاشم امانی هم در یکی از شاخه‌ها بودند. بعضی وقت‌ها کار به جانی می‌رسید که حتی کار همدیگر را هم می‌خواستیم خشتی بکنیم. خلاصه یک دعوتی شد که در یک جنبه واحد کار بکنیم و این شد که به نام جمعیت‌های مولفه اسلامی انجام شد و به حساب این سازمان بوجود آمد. مسلمان باید تشکیلات داشته باشد، مسلمان بدون تشکیلات ارزشی ندارد... پس مولفه در بعد از فروردین سال ۱۳۴۲ بوجود آمد و شروع کرد به کار کردن. حرکات اصلیش در مرحله اول اجرای نظریات روحانیت بود.

حضار: جلسات مولفه چه تعداد بود؟

حاج عراقی: در تهران و شهرستانها ۵۰۰ جلسه داشتیم که ۵ هزار تا عضو می‌شد، که سیصد و خرده‌ای از آن در تهران بود.

حضار: عضو زن نداشتید؟

حاج عراقی: نه! عضو زن هیچی نداشتیم. چون تصمیم نداشتیم و به اندازه کافی عضو مرد داشتیم و کاری هم نمی‌خواستیم بکنیم که احتیاج به عضو زن داشته باشیم. آنها در خانه می‌نشستند، اعلامیه‌ها را دسته بندی می‌کردند. از وجود زنها در خانه به این نحو استفاده می‌کردیم.

حضار: فدائیان اسلام هم به همین نحو بود، عضو زن نداشت؟

حاج عراقی: عضو زن نه، نداشتند. البته آنها در بعضی از وقت‌ها از بعضی از خواهران استفاده می‌کردند برای حمله اسلحه.

راه توده: این همان نظری است که مولفه اکنون درباره فعالیت زنان در جامعه دارد و جنجالی که برای جلوگیری از ورود زن به کابینه محمد خاتمی و یا سربره شدن شهرداری یک منطقه به یک زن راه انداختند، برخاسته از همین دیدگاه است

### مولفه و شاه

حاج عراقی: «... از همان روز اولی که حاج آقا گرفته شد و تبعید شد، برنامه ترور منصور طرح شد. البته افراد دیگری هم بودند که ایادی بود، دکتر اقبال بود، سه چهار نفر بودند. با یکی دوتا از آقایان تماس گرفته شد تا فتوائی هم گرفته شود. آنها روی شخص خودش [شاه] نظر داشتند و می‌گفتند اگر شخص خودش زده بشود بلامانع است، اما دیگری نه. ما مدت‌ها روی این مسئله فکر کردیم. به اینجا رسیدیم که چون هنوز سازمانی در داخل کشور ما وجود ندارد که بتواند قبضه بکند به مجرد برداشتن و رفتن شاه، دو صورت پیدا می‌کند اینجا؛ یا اینکه اینجا به طور کلی به صورت ویتنام در می‌آید، یا اینکه قهراً ممکن است یک سازمان بندپهانی داشته باشند، آنها بزنند و ببرند با کمک اجنبی بطور کلی؛ پس چه بهتر است که ما از خودش بگذریم و رده‌های پائین‌تر را بزنیم... حتی آقای بخارانی خودش روی این مسئله خیلی مصر بود که اگر بخواهد کاری انجام بشود، برویم سراغ خود طرف [شاه]. باز برای او هم یک